

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال سوم، شماره پنجم، پاییز وزمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۰۴-۸۹)

زندقه در جزیره العرب مقارن ظهور اسلام

راضیه شجاع قلعه دختر^۱

چکیده

زندقه، از جمله باورهای رایج در عربستان جاهلی بود که حضور آنان را در جزیره العرب می توان در نتیجه تعاملات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی با مناطق تحت نفوذ ایران در عراق و مخصوصاً حیره دانست. یکی از گروههای آنان با عنوان زندقه قریش متشکل از بزرگان و ثروتمندان مکه بود. نگاهی عمیق در اعتقادات عرب جاهلی نشان می دهد زندقه، در دو معنی انکار صانع و معاد و دوام دهر (تعطیل و معطله) و هم در معنی ثنویت و دوگانه پرستی (مانویت) در میان اعراب رواج داشته است. این عقیده در ابتدا در میان تجار و ثروتمندانی که بیش از سایرین به مناطق تحت نفوذ ایران سفر می کردند، راه یافت و سپس در میان سایر مردم نیز رواج یافت.

واژه های کلیدی: زندقه، حیره، جزیره العرب، زندقه قریش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Raziyeh.shoja@yahoo.com

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ تصویب مقاله: ۹۸/۵/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۳/۱۰

مقدمه

در جزیره‌العرب مقارن ظهور اسلام، ادیان و باورهای متعددی وجود داشت که به طور کلی هویت دینی این جامعه را تشکیل می‌داد. شناخت این ادیان و باورهای دینی، راهنمای ما در فهم بهتر چگونگی برخورد پیامبر با انحرافات دینی موجود خواهد بود. در واقع، بدون آگاهی از تاریخ ادیان اعراب جاهلی، رسالت پیامبر و سختی‌های مسیر او را درک نخواهیم کرد. همانطور که فهم درست بسیاری از آیات قرآن، وابسته به شناخت همین باورهای دینی و مذهبی است.

عمومی‌ترین وجه اشتراک همه اندیشه‌های دینی موجود در جزیره العرب، شرک و بت‌پرستی بود. ادیان الهی دیگری همچون یهودیت، نصرانیت، حنفیت، در نقاط مختلف شبه جزیره حضور داشتند. در تاریخ جاهلیت در کنار باورهای رایج، از زندقه نیز یاد شده و عده‌ای بر این باور معرفی شده‌اند. اما توجه منابع بیشتر بر اعتقادات رایج است و به افکار اجتماعی و باورهای دینی همچون زندقه (مانویت)، مزدکی، زرتشتی (مجوسی) که در فکر و ذهن عرب به سبب ارتباطات و تبادلات با مناطق خارج از شبه جزیره نفوذ پیدا کرده بود، توجهی نشان نداده‌اند. از این رو اطلاعات موجود در منابع درباره این باورها بسیار محدود و تکرار گفته‌های منابع پیشین است. تلاش بیشتر در شناخت جزئیات این اعتقادات و باورها ما را در فهم بهتر زندگی دینی و اجتماعی اعراب و چگونگی برخوردشان با اسلام کمک خواهد کرد.

در این تحقیق سعی شده به یکی از این باورهای کمتر شناخته شده اعراب؛ یعنی زندقه پرداخته شود. مسائلی مانند: چگونگی ورود این عقیده به جزیره‌العرب و پاسخ به این پرسش‌ها: که آیا اعراب، قبل از اسلام با زندقه آشنا بودند یا بعد از اسلام و در اثر اختلاط با ملل دیگر خصوصاً ایرانیان با زندقه آشنا شدند؟ علت گرایش اعراب به این عقاید چه بود؟ بررسی ماهیت عقاید زندقه جاهلی و طرح این سوال که آیا زندقه رایج در میان عرب جاهلی چیزی غیر از شرک بود؟ تأثیر افکار آنها در جامعه آن روزگار چگونه بود؟ از جمله مسائلی است که سعی شده به آن پرداخته شود.

معنی لغوی و اصطلاحی زندقه:

بیشتر لغت شناسان دوره اسلامی واژه زندیق را فارسی معرب دانسته‌اند و آن را با کسر "ز" قرائت کرده‌اند و این معانی و مصادیق را برای آن ذکر کرده‌اند: مانوی، ثنوی معتقد به دو خالق نور و ظلمت، قائل به دوام و بقای دهر، مزدکی، بددین، مشرک، دهری، منکر وحدانیت خدا و کسی که کفرش را پنهان و تظاهر به ایمان می‌کند. (فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۴۷؛ جوالیقی، المعرب فی کلام الاعجمی، ص ۱۶۶)

نظریه عمدتاً رایج، این است که "زندیق" معرب "زندیک" فارسی میانه و "زندیک" پهلوی است. (زرین کوب، نه شرقی نه غربی انسانی، ۱۱۰، بهار، مقاله زندیق در جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۲۸۰-۲۸۱) واژه "زندیک" نخستین بار در قرن سوم میلادی در کتیبه کرتیر^۱ موبد قدرتمند ساسانی به کار رفت که در آن کرتیر با افتخار از سرکوب کردن زندیک در کنار یهود، شمن، برهمن و نصارا یاد کرده است. با توجه به اینکه پیگرد و سپس کشتن مانی در زمان بهرام اول ۲۶۷م در دوره اجرای سیاست مذهبی کرتیر انجام شد، می‌توان مراد و مقصود از واژه "زندیک" را مانی و پیروان او دانست. قول دیگر، زندیق را برگرفته از زند دانسته که در اوستا به معنی "مذموم" و در ردیف گناهکارانی چون راهزن، جادوگر، دزد، پیمان‌شکن، دروغگو، کسی که دشمن مزدیسنا است و در شمار سی گناه سنگین آمده "سیزدهم کسی که زندیقی کند". (زارع، محمد، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ۶۹۷) زرتشتیان این واژه را برای مانی و پیروان او به کار می‌بردند و عقیده داشتند او با دروغ و جادو و فریب خود را پیغمبر نامیده و وی را گمراه و از دین برگشته می‌دانستند. (مطهری، زندقه در سده‌های نخستین، ص ۳۳، منتظری، زندیق و زندیق، ص ۳۰) مهرداد بهار این نظر را رد کرده و معتقد است ریشه واژه "زندیق" از کلمه اوستایی "زنتای" به معنای «آگاه شدن» که ریشه اش زن "zan" به معنای «دانستن» است. بنابراین "زندیق" در اصل به معنای «عارف و آگاه» است. پس مانی زندیق به معنی مانی عارف است و از آنجا که جامعه روحانیت ایرانی ساسانی این آیین و عقاید آنها را دشمن خود می‌دانستند، مانویان را ملحد به شمار می‌آوردند و زندیک در کاربرد مجازی خود به ملحد معنا می‌شد. (بهار، همانجا)

^۱ kirdir موبد پرنفوذ و سختگیر اوایل دوره ساسانی که احتمالاً به توطئه او بود که مانی به قتل رسید. قریب به اتفاق دانشمندان بر این عقیده‌اند کلمه زندیق به کار رفته در کتیبه کرتیر اشاره به پیروان مانی دارد. منتظری، زندیق و زندیق، ص ۲۵

ابن درید و جوالیقی اصل زندیق را مشتق از "زنده کرد" (زنده به معنای حیات و کرد به معنی عمل) دانسته‌اند؛ مقصود از آن را کسی دانسته‌اند که به دوام و بقای روزگار معتقد بود. (ابن درید، جمهره اللغه، ص ۱۳۲۹، جوالیقی، المعرب فی کلام الاعجمی، ص ۱۶۷)

مسعودی، طبری و بیرونی معتقدند زندیق در ایام مانی به وجود آمد. زندیق از زند که تفسیر اوستا بود، گرفته شده و هر کس سخنی می‌گفت که در اوستا نبود، آن را به تأویل اوستا نسبت می‌داد و تأویلات زند را که بر خلاف ظاهر اوستا است، می‌پذیرفتند. از این رو می‌گفتند: زندی است که ابتدا برای مانویان و سپس مزدکیان به کار رفت. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۵؛ طبری، تاریخ رسل و الملوک، ج ۲، ص ۵۹۲؛ بیرونی، آثارالباقیه، ص ۲۵۵)

ادوارد براون، زندیق را از واژه سریانی "زدیقه" که شکل عربی آن "صدیقون" است، دانسته و گفته در فارسی به صورت زندیق درآمده است. دلیل او، این است که مانویان زهاد و ابرار و ابدال خود را "صدیقون" می‌گفتند. (براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ص ۲۳۵)

باید گفت زندیق در ابتدا به پیروان آیین‌های ثنوی، روافض، بد دینان و اباحیان، دهریان و تمام کسانی که نسبت به وحی و شریعت موضعی انتقادی داشتند، اطلاق می‌شد و در دوره‌های بعد تمام کسانی را که بر خلاف باورهای عمومی زمانه و سنت‌های رایج دینی عقایدی داشتند و حتی رقبای سیاسی و مخالفان حکومتی گرفتار این اتهام می‌شدند. گسترش دایره مفهومی کلمه زندیق تا بدانجا رسید که در قرن چهارم هجری کلمه "مجوسیت" که قبلاً به زرتشتیان و ادیان ایران باستان اطلاق می‌شد، به جای زندقه و بی‌دین به کار رفت.

زندقه در میان عرب جاهلی

اولین پرسشی که در این تحقیق مطرح می‌شود، این است که آیا زندقه در میان عرب جاهلی عصر مقارن با ظهور اسلام وجود داشته و بر فرض وجود، به چه معنا بوده و تا چه حدی در میان آنها شایع بوده است. با مراجعه به سخنان مورّخانی که درباره مذاهب و عقاید عرب جاهلی سخن گفته‌اند، می‌توان دریافت که در اصل وجود زندقه در میان آنان اتفاق نظر وجود دارد. یعقوبی ضمن اشاره به تمایل برخی از اعراب به یهودیت و نصرانیت از زندقه نیز یاد کرده و آورده حجر بن عمرو کندی زندیق شد. (یعقوبی، ص ۳۳۷)

ابن قتیبه، ابن‌رسته و مطهر بن طاهر مقدسی هر کدام از وجود زندقه در میان اعراب جاهلی خبر داده‌اند. (ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۶۲؛ اعلاق النفیسه، ۲۶۴، مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴،

ص ۵۷۶) محمدبن حبیب در دو کتاب خود "المحبر و المنمق" عده‌ای را با عنوان زندقه قریش آورده است. (ابن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، ص ۴۸۷، همو، المحبر، ص ۱۶۱) اما تمامی این منابع تنها به اشاره‌ای گذرا به وجود زندقه در میان عرب جاهلی بسنده کرده‌اند و درباره اعتقادات آنها و علت مشهور شدن آنها به زندقه و تأثیر افکار و عقاید آنها بر باورهای جامعه کوچکترین توضیحی نداده‌اند.

حیره عامل انتقال زندقه

منابعی که از وجود زندقه در جزیره‌العرب خبر داده‌اند، بر این باورند که زندقه از طریق حیره به میان اعراب راه یافت. ابن‌قتیبه بعد از ذکر اسامی افراد و قبایلی که به مسیحیت و مجوسیت متمایل شدند، آورده: بعضی از قریش هم زندیق شده و آن را از حیره آموختند. (ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱) ابن حبیب آورده: آنان زندقه را از نصارای حیره فرا گرفتند. (ابن حبیب، المنمق، ص ۴۸۷)

حیره مرکز زندقه به شمار می‌رفت و عده‌ای از پادشاهان لخمی حیره خود جزو زندقه و یا از حامیان آنها بودند. قبلاً از حجرین عمر و کنندی یاد کردیم که زندیق بود. (یعقوبی، همانجا) عمروبن عدی از دیگر پادشاهان لخمی حیره از حامیان بزرگ مانویان بود و گفته شده به وساطت او پادشاه ایران از تعقیب و کشتار مانویان دست برداشت. (آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان جاهلی، ۱۷۶) امارت حیره در آشنا کردن اعراب با اصول و تمدن ایرانی تأثیر شایانی داشت. اهمیت تجاری حیره و قرار داشتن در مرز ایران، باعث می‌شد پیوسته بازرگانان از اطراف شبه‌جزیره به آنجا رو آورند تا در بازارهای ثروتمند ایران نفوذ کنند متقابلاً بسیاری از مردم حیره نیز برای تجارت به نواحی داخل عربستان سفر می‌کردند. روابط مکین با ایران و حیره، تجارت و رفت و آمد بین آنها قبل از حضرت رسول از زمان هاشم و برادرانش وجود داشت؛ چنانکه نوفل با خسرو ایران و شهریاران عراق پیمان بست و به موجب این پیمان قریشیان به آن حدود رفت و آمد می‌کردند. بلاذری از رواج پول‌های ایرانی در مکه عصر جاهلی خبر می‌دهد (بلاذری، فتوح‌البلدان، ص ۶۴۹) بازارهای فصلی که در حیره برگزار می‌شد، تجار را از نواحی مختلف به سوی خود جذب می‌کرد. در این بازارها و رفت و آمدها فرهنگ‌های مختلف با هم تماس پیدا می‌کردند.

حیره مرکز علم و ادب بود و دربار لخمیان، محل تلاقی ادبای عرب در عصر جاهلی بود. پادشاهان لخمی با صلح‌ها و تشویق‌های خود، شعرای بزرگ مکه چون: نابغه زیبایی، لیبیدبن ربیعہ، حسان بن ثابت، حاتم طایی، عنتره بن عبسی، اعشی قیس، عمرو بن کلثوم و ... دیگر شاعران بزرگ را به دربار خود جذب می‌کردند (سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۲۲۷). نویسندگان عرب به اقتباس خط عربی از خط حیری معتقدند. به گفته ابن رسته: قریش کتابت را از حیره آموختند و در جایی دیگر آورده: بشر بن عبدالله عبادی از حیره اولین بار نوشتن را به ابوسفیان بن امیه (عموی ابوسفیان معروف) آموخت. ابن رسته، اعلاق النفیسه، ص ۲۶۳ و ۲۲۶) مرقش اکبر شاعر جاهلی مکه و برادرش نیز نزد مردی از حیره کتابت آموختند (آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ۱۶۰). این موارد شواهدی از ارتباط عمیق فرهنگی و تأثیرپذیری اعراب از حیره است. در کنار این عوامل از حضور مهاجرین ایرانی که در مکه ساکن بودند، نیز یاد کنیم که در رواج فرهنگ و عقاید ایرانی مؤثر بودند. ثروتمندان مکه غلامان سیاه و سفید داشتند که بردگان سفید غالباً رومی و ایرانی بودند که از راه اسارت و تجارت به مکه آورده می‌شدند. عبدالله بن جدعان غلامی ایرانی خریده بود و با خود به مکه برد. او به دربار ایران رفت و آمد داشت. الاغانی آورده که او به دربار کسری ایران رفت و آمد داشت و نزد او فالوذج (فالوذ) خورد و از چگونگی تهیه آن پرسید و غلامی که ساخت فالوذ بداند، خرید و با خود به مکه برد و سفره‌هایی پهن کرد و مردم را دعوت نمود. (اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۸، ص ۳۳۱)

آیا زندقه عرب جاهلی غیر از شرک بود؟

منابعی که از وجود زندقه در میان عرب خبر می‌دهند، آن را به معنای تعطیل آوردند. مقدسی نوشته: "در میان ایشان از هر ملت و آیینی بود. در میان قریش زندقه و تعطیل رواج داشت." (مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۵۷۶) تعطیل و معطله به معنای انکار صانع و معاد و اعتقاد به دوام دهر که به طور گسترده در میان عرب جاهلی رواج داشت (شهرستانی، توضیح الملل، ج ۲، ص ۳۷۹) و جای انکار ندارد و با داده‌های تاریخی هماهنگ است و افرادی با چنین اعتقادی در میان اعراب جاهلی حضور داشتند. اما باید گفت اگر منظور از زندقه دهرگرایی و انکار صانع و حتی بت‌پرستی بود، نیازی به فراگیری از حیره نداشتند و این کیش و آیین اجدادی آنها بود. ابن حبیب نیز آورده: آنها زندقه را از نصارای حیره فراگرفتند. باید گفت مسیحیان حیره بت‌پرست و منکر صانع و

دهرگرا نبودند و از افراد ذکر شده به عنوان زندیق نیز به جز شرک که اعتقاد عام عرب جاهلی بود، چیز دیگری گزارش نشده است. اما اینکه منابع در کنار ادیان موجود در میان عرب جاهلی از زندقه به طور جداگانه یاد کرده‌اند، خود نشان دهنده این است که آن یک کیش جدا از کیشهای دیگر بوده است. یعقوبی با صراحت آورده: عده‌ای زندیق و معتقد به دوگانه‌پرستی شدند. (یعقوبی، ص ۳۳۶) این سخن یعقوبی مؤید آن است که زندقه عرب جاهلی غیر از دهرگرایی و انکار صانع است و این دوگانه‌پرستی یعنی اعتقاد به دو خالق خیر و شر و نور و ظلمت از اعتقادات مانویان بود.

درباره آشنایی عرب با زندقه به معنای خاص آن؛ یعنی مانویت و ثنویت (دوگانه-پرستی) اخبار اندکی موجود است. نویسندگان معاصر عرب از آشنایی عرب‌های جاهلی با افکار ثنوی و مانوی بیشتر سخن گفته‌اند. عبدالعزیز سالم ضمن اشاره به ورود زندقه از حیره به میان قریش به دلیل روابط تجاری، زندقه را دو قسم کرده: یکی ثنویه، همان قول به نور و ظلمت که زرتشتیه، مانویه و مزدکیه به آن قائل بودند و دیگری دهریه و قائل به دوام دهر و زمان بودند. (سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۸۵) حسن-ابراهیم حسن آورده: بعضی از اعراب افکار ثنویه را از مردم حیره که با ایرانی‌ها تماس داشتند، فراگرفتند و به یزدان و اهریمن معتقد بودند و بعضی هم ستاره‌پرست و آتش-پرست شدند. (حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۶۵) جوادعلی ضمن اشاره به دو گروه زندقه؛ یعنی معتقدان به دوام دهر و آخرت و معتقدان به ثنویت آورده: که بیشتر مورخان همین معنای ثنویت را برای قریش پذیرفتند. او معتقد است میان مفهوم باستانی ایرانی زندقه و معنایی که در جهان اسلام برای این کلمه وجود دارد، خلط شده و به همین خاطر در توصیف زندقه قریش، ابهاماتی به چشم می‌خورد. او اشاره می‌کند در قرآن درباره گروهی که قائل به بقای دهر بودند و آخرت و وحدانیت خدا را قبول نداشتند، سخن گفته شده که بیشتر اهل جاهلیت بر همین باور بودند و هیچ کدام از مفسران درباره ثنویت و دوخدایی برای این گروه سخن نگفته‌اند و نتیجه گرفته زندقه و دهرگرایی قرآن با زندقه به معنای ثنویت فرق دارد. (جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل اسلام، ج ۶، ص ۱۴۵-۱۴۶) به اعتقاد زرین کوب، دهریه عرب، اعتقاد به دهر و انتساب حیات و مرگ خود را به آن بهانه‌ای می‌شمردند برای شانه خالی کردن و رها کردن خود از قبول قیود دینی و اخلاقی و زندقه اعراب جاهلی نیز از نوع بی‌بند و باری‌های دینی و اخلاقی بود که بعدها در عهد امویان رواج یافت، با زندقه مانوی و مزدکی فرق داشت.

آنها دهر و زمان را سبب هلاکت انسان و اجرای تقدیر انسان می‌دانستند و مرگ پایان همه چیز بود و از این رو به سیرت اهل لذت می‌رفتند و هر چه را با هوای نفس خود موافق می‌یافتند، پیروی کرده و هر چه را مخالف می‌دیدند، ترک می‌کردند. (زرین‌کوب، نه شرقی نه غربی انسانی، ص ۱۲۵)

پس باید گفت زندقه یک معنای عام داشته و یک معنای خاص که به هر دو معنا در میان عرب جاهلی رواج داشته است. مسعودی نیز درین باره آورده: ثنویان همان زندیقان اند و دیگر کسانی که جهان را قدیم و ازلی می‌دانند و منکر حدوث اند به این گروه پیوسته‌اند. (مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۲۴۵)

با نگاه به اصول عقاید مانویان خواهیم دید که غیر از ثنویت و دهرگرایی، پاره‌ای از باورهای اعراب جاهلی قریش نیز با عقاید مانویان مطابقت دارد و چه بسا ریشه در باورهای مانوی داشته باشد.

گفتیم که ابن‌حبیب آورده که قریش زندقه را از نصارای حیره فراگرفتند. در توضیح این نکته می‌توان گفت مذهب مانی مخلوطی از مذاهب بودایی، مسیحی، زرتشتی، کلدانی است و به گفته شهرستانی، عقاید نصارا تأثیر عمیقی در آیین مانوی داشته و سه اصل پدر عظمت، انسان اول، مادر زندگان را که تثلیث مانویه هستند، می‌توان گفت از تثلیث مسیحیان پدر، پسر و روح‌القدس گرفته شده است. (شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۹۱)

تقدس فرشتگان و ملائکه از دیگر عقاید مانویان بود و یکی از مظاهر ثنویت به شمار می‌رفت. آنها جنیان را منشأ شر و آزار و فرشتگان را نور و رحمت می‌دانستند و در میان عرب جاهلی به چشم می‌خورد. گروهی از مردم عربستان فرشتگان و حتی جن را می‌پرستیدند. عبدالله زبیری از شاعران و بزرگان مکه در احتجاج با پیامبر می‌گفت ما فرشتگان را می‌پرستیم و یهود عزیز را و مسیحیان عیسی را، پس آیا ما با همه معبودهایمان به جهنم می‌رویم. (زریاب، سیره رسول الله، ص ۱۳۹) آیات زیادی از قرآن اشاره به پرستش فرشتگان از سوی عرب دارد. (زخرف ۲۸، نجم ۲۷، صافات ۱۵۸-۱۵۹). فریشتگان یا فریشتگان بالاترین درجه مانویان بودند و خلفا و رسولان مانی بودند. اعراب نیز در احتجاج با پیامبر از ایشان پرسیده بودند چرا خداوند از میان فرشتگانش رسولی نمی‌فرستد. (شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۹۱؛ مطهری، زندقه در سده‌های نخستین اسلامی، ص ۶۱) همچنین اعراب، فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و حتی به آنها حالت جسم و تمثال داده بودند. پس لات و منات و عزی، بعد جسمانی فرشتگان بودند (طلس، محمد

اسعد، ص ۷۸) بر این اساس شاید بتوان گفت پرستش برخی بت ها نیز مظاهری از وجود زندقه بودند. همچنین لازم به ذکر است عزی نام یکی از الهه‌های مردم حیره در سده ۵ میلادی بوده که بعدها در میان اعراب مکه رایج شده است. (دروزه، محمدعزه، ص ۵۷۳)

پرستش و تقدس جن نیز در میان اعراب متداول بود. جوادعلی آورده: فکر جن از خارج از جزیره‌العرب وارد شده و این نظر از همسایگان شمالی و ایرانیان گرفته شده است. ایرانیان به مجنون "دیوانه" می‌گفتند که از دیو گرفته شده بود و دیو همان جن است. (جوادعلی، ج ۶، ص ۷۰۸)

اعتقاد به تناسخ از عقای مانویان بود و از بودائیان گرفته شده بود. حلول روح مرده به شکل مرغی "هام" گفته می‌شد و جاحظ در الحیوان "هامه یا همامه" را از عقاید زندقه دانسته است. (جاحظ، الحیوان، ج ۱، ص ۵۵ و ۵۷)

باین نگاه به زندقه می‌توان گفت زندقه به طور گسترده در میان عرب جاهلی رواج داشته است و در مواردی این عقاید با باورها و رسوم عامیانه مشرکان در کنار بت پرستی اختلاط یافته که تشخیص و تفکیک آن دشوار است و این به سبب همان ارتباط گسترده با حیره و فرهنگ ایران و هم به سبب وسعت معنایی زندقه است.

زندقه مکه

ابن حبیب در المنمق و المحبر، عده‌ای از مشرکان مکه را با عنوان زندقه قریش آورده است. (ابن حبیب، المنمق، ص ۴۸۷، المحبر، ۱۶۱) این افراد در هیچ منبع قبل یا همزمان با وی، با این عنوان یاد نشده‌اند و نویسندگان دوره‌های بعد به تکرار این اسامی به نقل از ابن حبیب پرداختند.

ابوسفیان: صخر بن حرب بن امیه (اسلام آورد)

عقبه بن ابی معیط بن عمرو بن امیه (در جنگ بدر اسیر و کشته شد)

نضر بن حارث بن علقمه بن کلد بن عبدمناف عبدری (در بدر اسیر و کشته شد)

نبیه بن حجاج سهمی (در جنگ بدر کشته شد)

منبه بن حجاج سهمی (در جنگ بدر کشته شد)

عاص بن وائل سهمی (مرد)

ولید بن مغیره مخزومی (مرد)

ابی بن خلف بن وهب بن حذافه بن جمحی (در جنگ احد به دست پیامبر کشته شد)

ابوعزه (عمرو بن عبدالله بن عثمان جمحی) (در جنگ احد اسیر و کشته شد) مؤلف کتاب الزندقه و الزنادقه فی ادب العربی، عده‌ای از شاعران جاهلی را با عنوان زنادقه آورده که در منابع دیگر تعدادی از آنها را یا جزو حنفاء یا بر دین مسیحیت ذکر کرده‌اند. او معتقد است زندقه در عصر جاهلی به معنی اصطلاحی دوره اموی و عباسی و مانویان نیست بلکه اباحی‌گری، بی‌بند و باری اجتماعی، شرب خمر، ارتباط با اجنه و عدم اعتقاد به معاد را از ویژگی‌های زنادقه این عصر دانسته است. مثلاً اعشی قیس را با اینکه آیتی در شمار حنفاء دانسته، درباره شراب خواری و میل شدید او به میگساری نیز داستانی آورده که یکی از علل اسلام نیاوردنش این بود که پیامبر شراب را حرام اعلام کرده بود و او چون نمی‌توانست این کار را کنار بگذارد، اسلام آوردنش را به سال آینده موکول کرد و تا قبل از رسیدن سال آینده درگذشت. (آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۵۲) همین ویژگی‌ها را مؤلف این کتاب دلیلی بر زندیق بودن این افراد دانسته است. او بر اساس یک تقسیم‌بندی جدید زنادقه را به اجتماعی-فرهنگی، دینی، سیاسی تقسیم نموده و افراد را در این گروه‌ها قرار داده است. مثلاً پیامبران دروغین را در زمره زنادقه اجتماعی-دینی و امروالقیس را در زمره زنادقه اجتماعی دانسته است. (جرجیس، داوود، الزندقه و الزنادقه فی ادب العربی، ص ۱۵۴ تا ۱۷۶) این ادعای او مبتنی بر دلایل محکمی نیست و تنها بر اساس اشعاری از آنها که میل به شراب یا دنیاگرایی و ارتباط با جن و ... را نشان می‌دهد، آنها را متهم ساخته در صورت قبول چنین دیدگاهی باید تمام اعراب جاهلی را در شمار زنادقه بیاوریم. اسامی افرادی که او در شمار زنادقه از آنها یاد کرده است:

حارث بن عمرو کندی (به دلیل گرایش به آیین مزدکی)

مسيلمه كذاب و سجاج و ديگر پیامبران دروغین (عزى سلمه، شق، سطح،

خنافر بن توام حمیری، سواد بن رقاب، طریفه، زبراء سلمی): زنادقه اجتماعی - دینی

اعشی قیس: تمایل به شراب و لذت دنیوی و ارتباط با اجنه

سويدبن عامر: اعتقاد به ثنویت و نور وظلمت

نابغه زبانی: عدم اعتقاد به بعث و آخرت، تمایل به شراب و دنیاگرایی و لذت

جویی

عنتره عسی

تابط شرأ

طرفه بن عبد
 علقمه بن عبده
 عمرو بن کلثوم
 حارث یشکری

جواد علی، دو شاعر دیگر به نام "شداد بن اسود لیثی" معروف به ابن شعوب و "زهیر بن ابی سلمی" پدر کعب بن زهیر شاعر معروف عرب را نیز در شمار زنداقه آورده به سبب انکار معاد و دهرگرایی که در اشعارشان به آن اشاره نموده‌اند. (جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۱۴۶ و ۱۴۸) حتی عده‌ای سلمان فارسی را بر اساس یک تقسیم‌بندی از جامعه مانویت به طبقه ویزیدگان یا گزیدگان یا صدیقان آن متعلق دانسته‌اند (مطهری، زندقه در سده های نخستین اسلامی، ص ۴۵) که چندان درست به نظر نمی‌رسد و دلایلی که برای صدیق مانوی بودن او ذکر کرده‌اند از جمله: ازدواج نکردن، حریص نبودن به مال دنیا، ننوشیدن شراب، اکتفا به یک وعده غذا و لباس همه دلیلی بر زهد و تقوای سلمان بوده نه سابقه مانوی بودن او. البته تأثیر ادیان و باورهای ایرانی را بر عقاید او کاملاً نمی‌توان انکار کرد. بلاشر، خاورشناس فرانسوی، معتقد است آنچه پیش از اسلام با عنوان حنفیت در میان عرب جاهلی رواج داشت، چیزی جز عقاید و تعالیم مانوی نبود (آذرنوش، راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۱۷۷) که این گفته با نظر مسلمانان درباره حنفیت مغایرت دارد. در تأیید این گفته‌ی بلاشر، جوادعلی نیز آورده "حنیف" به معنی صابی؛ یعنی کسی که از دین قوم خود خارج شود و شیوه عبادتی آنها را رها کند که در بعضی متون عربی جنوبی به معنی کافر، ملحد و منافق است. (جوادعلی، همان، ج ۶، ص ۴۵۴)

علت اتهام تنها عده ای از مشرکان به زندقه

در مطالب قبل گفته شد که تنها ابن حبیب در دو کتاب خود "المنمق و المحبر" عده‌ای از مخالفان پیامبر و مشرکان را با عنوان "زنداقه قریش" یاد کرده و سایر منابع به تکرار این اسامی به نقل از ابن حبیب پرداختند. او درباره عقاید خاص آنها و علت اینکه چرا از آنها با این عنوان یاد کرده و دیگر مشرکان و مخالفان سرسخت پیامبر همچون ابوجهل و ابولهب و... دیگران را در این گروه نیاورده، هیچ توضیحی نداده است. در حالی که در سخنان و موضع‌گیری های زنداقه قریش هیچ نشانی که این معنا را تأیید کند به چشم نمی‌خورد و شواهد و قراین تنها شرک و بت‌پرستی آنها را نشان می‌-

دهد. تنها درباره نضرین حارث و رفت و آمدهای او به حیره و احتجاج‌های او با پیامبر به وضوح تأثیر عقاید مانویان حیره مشخص است. او علوم مختلف را از احبار یهود و کاهنان عرب و پارسیان آموخته بود و در فلسفه هم دستی داشت. زمانی که در جنگ بدر اسیر شد و خواستند او را گردن بزنند، او به پیامبر گفت به حق خویشاوندی با من چنان کن که با بقیه قریش کردی و پیامبر فرمود: اسلام قاطع ارحام است تو از قریش نیستی تو از مجوسی از اهل صفوریه^۱ هستی (سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۳) و احتمالاً منظور از مجوس، همان مانویت و زندقه و ادیان ایرانی بوده است.

شاید بتوان گفت از آنجا که افراد ذکر شده با عنوان زنداقه قریش از ثروتمندان و تجار بزرگ مکه بودند و چون بیش از سایرین به حیره و نواحی حکومت ایران رفت و آمد داشتند، بیشتر تحت تأثیر عقاید حیریان و ایرانیان قرار داشتند. مثلاً درباره رفت و آمدهای ابوسفیان به حیره و بار یافتن او به حضور خسرو پرویز و گرفتن هدایا و صلح‌های گران قیمت در منابع داستان‌هایی آمده است (اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۵۰؛ ج ۱۳، ص ۲۰۷) یا ولید بن مغیره که از ثروتمندان و تجار بزرگ مکه بود و پسران و غلامانش برای او به تجارت مشغول بودند، سفرهایی به شام و عراق داشته است. ابی بن خلف از دیگر زنداقه قریش به دنبال پیروزی ایران بر روم به مسلمانان گفت: دیدید یاران امی ما از اهل فارس بر یاران اهل کتاب شما پیروز شدند. شما نیز اگر با ما بجنگید، چنین خواهد شد. آنها حتی امیدوار بودند ایرانیان آنان را در برابر مسلمین یاری کنند. (طبری، تاریخ رسل و الملوک، ج ۲، ص ۷۳۷)

با شواهدی که درباره حضور زنداقه در میان عرب گفتیم، قطعاً شمار زنداقه قریش و مکه بیشتر از آماری بوده که ابن حبیب در کتابش آورده و او ذکر یک‌یک آنها را لازم ندانسته و احتمالاً فقط به ذکر نام این افراد که از بزرگان و سرکردگانشان بودند، اکتفا کرده است. مؤلف "زندقه و زنداقه فی ادب العربی" نیز آورده: بعضی از بزرگان قبایل به عنوان بزرگان و خاتم زنداقه شناخته می‌شدند. پس شاید بتوان گفت ذکر نام این افراد از باب این بوده که آنها بزرگان و رهبران زنداقه بوده‌اند. (جرجیس، داوود، الزندقه و الزنادقه فی ادب العربی، ص ۱۸۸)

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، گرایش سیاسی ابن حبیب در المنمق است که ممکن است در این اتهام تأثیر داشته باشد. این کتاب در دوره عباسیان نوشته شده. در این دوره زندیق بار معنایی خاصی پیدا می‌کند و با مبدل شدن به نوعی برچسب و

^۱ جایی نزدیک شام و طبریه در عراق

حربه سیاسی- دینی عمدتاً به مخالفان حکومت از هر صنف و گروه و مسلکی اطلاق می‌شد و وسیله‌ای در دست قدرت برای اتهام یا سرکوبی عده‌ای بود. ظاهراً این نویسنده نیز با متهم کردن سران برجسته اموی، خواسته اجداد امویان را زندیق معرفی کند.

تأثیر عقاید زنداقه در جامعه جاهلی

مانویان، مبلغان ماهری بودند و از مرکز خود در عراق توانسته بودند عقاید زندقه را به طور گسترده‌ای در جزیره‌العرب رواج دهند. زندقه به معنای عام یعنی انکار صانع و معاد به طور فراگیر در میان مشرکان وجود داشت و روایت‌های مختلف در این باره ارائه شده است و مشرکان آن را وسیله محاجه و استهزای پیامبر قرار می‌دادند. طبرسی در "الاحتجاج" مناظرات متعددی از پیامبر با گروه‌های زنداقه ده‌ریه و ثنویه آورده که نشان از حضور فعال آنها در جامعه بود. احادیثی نیز در این باره از پیامبر نقل شده است: امت من به زودی به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند همه آنها وارد بهشت می‌شوند به جز زنداقه (غزالی، فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، ص ۷۱) و یا فرمودند: روزگار را دشنام ندهید؛ زیرا که او کاری انجام نمی‌دهد خداوند در واقع آن را می‌چرخاند و تدبیر می‌کند و شما در واقع فاعل آن را دشنام می‌دهید. (سیدمرتضی، الامالی، ص ۴۵) نضر بن حارث بیش از سایر زنداقه به مجادله و بحث در مسائل کلامی و دینی و اصول عقاید مانویان با پیامبر می‌پرداخت. او مریدانی داشت و اساطیر ایرانیان را در مقابل آیات قرآن برای مردم می‌خواند. او به تبلیغ مانویت می‌پرداخت و به مردم خبر آمدن پیامبری از طرف جامعه مانوی حیره می‌داد و به آنها وعده می‌داد که در صورت پذیرش سخن او هدایت می‌شوند. (زریاب، سیره رسول الله، ص ۱۳۶)

آیات زیادی درباره عدم اعتقاد به معاد و دنیاگرایی در جاهلیت وجود دارد. (انعام ۲۹، جاثیه ۲۴، تغابن ۷، اسراء ۴۹-۵۱، هود ۷) اشعار جاهلی نیز نشان می‌دهد آنها اعتقاد به معاد را یک خرافه می‌دانستند. شاعران جاهلی که به طور گسترده در دربار لخمیان و حیره رفت و آمد داشتند تا از صلح‌ها و پاداش‌های آنان بهره‌مند گردند، با توجه به اقبال مردم به شعر می‌توانستند با اشعارشان در اشاعه فرهنگ دهرگرایی یا دیگر عقاید مانویان مؤثر باشند. عبدالله زبیری شاعر زندیق، سؤالاتی را در باب نور و ظلمت و پرستش فرشتگان به ولید بن مغیره آموزش داد تا به احتجاج با پیامبر بپردازد. مطمئناً هریک از این سران زندقه، پیروان و نزدیکانی داشتند که در پذیرش افکار آنها و اشاعه آن در میان سایرین مؤثر بودند. در آزارها و تکذیب‌هایی که از سوی مخالفان بر پیامبر اعمال می‌شد، احتمال حضور زنداقه، تأثیر افکار و ترغیب رهبران‌شان با توجه به نفوذی که در جامعه جاهلی داشتند، وجود دارد.

نتیجه

نگاهی به باورهای مردم جاهلی نشان می‌دهد عقاید این فرقه بیش از آنچه منابع به آن توجه نشان داده‌اند، در جامعه و مخصوصاً در میان بزرگان و ثروتمندان عرب ریشه دوانده بود و علی‌رغم کم‌توجهی منابع به آن، عقیده ای گسترده و فراگیر در میان مردم آن روزگار بوده است. به دلیل همین عدم توجه منابع به حضور زنادقه در جزیره-العرب مقارن ظهور اسلام و نبود تعریف جامع و یکسانی از زندقه، تحقیق در این امر با دشواری‌هایی همراه است اما بررسی موشکافانه‌تر نشان می‌دهد این جریان به طور گسترده‌ای ریشه در باورها و عقاید جاهلی داشته است. از عدم اعتقاد به معاد و بعث تا شرک در معنای چندخدایی و ثنویت را می‌توان مظاهری از وجود زندقه به حساب آورد. به سبب هم‌جواری و رابطه گسترده فرهنگی و تجاری با عراق که مرکز زندقه به شمار می‌رفت، حضور و نفوذ زنادقه و مانویت در عربستان چندان دور از تصور نبوده است. اکثر نویسندگان مسلمانی که به بررسی زندقه پرداختند، جریان زندقه را در دوره اموی و عباسی مورد توجه قرار دادند؛ چرا که اوج این جریان در این دوران بوده است. این منابع عموماً مزدکیان و زرتشتیان و همه پیروان ادیان ایرانی را جزو زنادقه دانسته‌اند. از آنجا که ثنویت خاص مانویان نبود و زرتشتیان و مزدکیان نیز به آن معتقد بودند با این نگاه می‌توان تمامی آنان را در شمار زنادقه آورد اما این در حالیست که پیامبر زرتشتیان را با عنوان مجوس در شمار اهل کتاب آورد. ابن‌حیب (۲۴۵م) مورخ همین دوران تنها کسی است که در دو کتاب خویش "المنمق و المحبر" به ذکر چند تن از اسامی بزرگان قریش با عنوان زنادقه قریش پرداخته و شاید بتوان گفت او نیز تحت تأثیر همین گرایش‌های سیاسی زمانه و تلاش برای ایجاد اتهام بر اجداد امویان و جانب‌داری از عباسیان بوده است. با این حال بر طبق بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت ذکر تنها اسامی رؤسای قبایل و شاعران برجسته یا افرادی سرشناس در منابع به عنوان زندیق از باب نمونه بوده و قطعاً این افراد دارای پیروانی بوده و از حمایت خاندان و اعضای قبایل خود برخوردار بودند و بدین ترتیب شمار زنادقه بیش از اسامی یاد شده بوده است.

زندقه	در	جزیره	العرب	مقارن	ظهور	اسلام
-------	----	-------	-------	-------	------	-------

منابع و مأخذ

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۴)، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)، انتشارات توس، تهران
- ۲- آیتی، (۱۳۶۹)، تاریخ پیامبر اسلام، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳- ابن‌رسته (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۴- ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۳۸۸ ه.ق)، المعارف، حقیقه و قدم له ثروت عکاشه، دارالمعارف، قاهره
- ۵- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵)، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم
- ۶- اصفهانی، ابوالفرج، (۱۹۵۷)، الاغانی، دارالثقافه بیروت،
- ۷- براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبی ایران، ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح، وزارت فرهنگ، تهران
- ۸- بغدادی، محمد بن حبیب، (۱۴۰۵ ه.ق)، المنمق فی اخبار القریش، بیروت، عالم الکتب
- ۹- _____، (۱۹۴۲ م)، المحبر، به تصحیح ایلزه لیچتن شتیتز، مطبعه جمعیه دائره‌المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن
- ۱۰- بلاذری، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره
- ۱۱- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶) جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، تهران
- ۱۲- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۱۳- جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۳۸۵ ه.ق)، الحیوان، مصطفی البابی الحلبی، قاهره
- ۱۴- جعفریان، (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام، سازمان چاپ و انتشارات
- ۱۵- جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل اسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، [ابی تا]
- ۱۶- جوالیقی، محمد بن احمد، (۱۳۸۹ ه.ق)، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، به تحقیق احمد محمد شاکر، وزارت ثقافه، مرکز تحقیق تراث، قاهره
- ۱۷- حسن، ابراهیم حسن، (۱۳۶۶) تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران
- ۱۸- داود، جرجیس، (۱۴۲۵)، الزندقه و الزنادقه فی الادب العربی من الجاهلیه و حتی القرن الثالث الهجری، الموسسه الجامعیه الدراسات و النشر و التوزیع
- ۱۹- دروزه، محمد عزه، (۱۳۸۴ ه.ق) عصر النبی و بیئه قبل البعثه صور مقتبسه من القرآن الکریم و دراسات و تحلیلات قرآنیه، بیروت، دارالیقظه
- ۲۰- زریاب، (۱۳۷۰)، سیره رسول الله، سروش، تهران
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، نه شرقی نه غربی- انسانی: مجموعه مقالات، تحقیقات، نقدها و نمایشنامه‌ها، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳
- ۲۲- سپهر، محمدتقی، (۱۳۸۰)، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر، تهران
- ۲۳- شهرستانی، (۱۳۵۰)، الملل و النحل، مقدمه و ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال
- ۲۴- طبرسی، (۱۳۹۲)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه مهدی سازندگی، نوید ظهور، قم
- ۲۵- طبری، (۱۳۸۷ ه.ق)، اریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهره، دارالمعارف بمصر

- ۲۶- طلّس، محمد اسعد، بی تا، تاریخ العرب، بیروت، دارالاندلس
- ۲۷- عبدالعزیز سالم، (۱۳۷۹)، تاریخ عرب قبل اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۸- غزالی، محمدبن محمد، (۱۹۶۱)، فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، دارالحیاء الکتب العربیه، القاهره
- ۲۹- مسعودی، (۱۳۴۶ه.ق)، مروج الذهب، طبع بالمطبعه البهیة المصریه
- ۳۰- مطهری، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، زندقه در سده های نخستین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،
- ۳۱- مقدسی، مطهرین طاهر، (۱۳۸۸)، البدء و التاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، بنیاد فرهنگ ایران
- ۳۲- منتظری، سیدسعیدرضا، (۱۳۸۹)، زندیق و زندیق، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- ۳۳- موسوی علوی، شریف مرتضی علی بن حسین، (۱۳۸۷ه.ق)، الامالی (غرفالفوائد و دررالقلاند)، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالکتب العربی، بیروت-لبنان
- ۳۴- یعقوبی، (۱۳۵۸ه.ق)، تاریخ یعقوبی، مطبعه الغروی النجف

